

خرافه‌باوری پیرامون زن*

دکتر فتعیه فتاحی‌زاده

دکترای علوم قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه الزهراء (ع)

چکیده

در این نوشتار، مسئله خرافه‌باوری در حوزه زنان مورد بحث قرار گرفته است. خرافه به مجموعه اندیشه‌ها و اعمالی اطلاق می‌شود که پایه و اساس علمی، عقلی و دینی ندارد.

با توجه به گستردگی دامنه خرافات، به طور کلی می‌توان باورهای خرافی در عرصه زنان را در دو بخش «اعتقادی» و «احکام و شرایع دینی» دسته‌بندی کرد. مقصود از خرافات اعتقادی آن دسته از اندیشه‌های موهومی است که ریشه در مبانی اعتقادی دارد. طفیلی بودن زن، عنصر گناه بودن و ابزار بودن نمونه‌هایی از خرافات اعتقادی به شمار می‌روند. تفکرات جاهلی، برخی از احکام و دستورات دینی را دچار تحریف کرده و به خرافاتی آمیخته است. زن به مثابه موروث^۱ به بودن، محرومیت از برخی نعمت‌ها و کناره‌گیری از او، از آن جمله است.

اسلام در جهت رشد حیات فکری - عقلانی جامعه تلاش کرده تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه بازشناسند.

کلیدواژه‌ها: زن، باورهای خرافی، موروث^۱ به بودن، عنصر گناه بودن، دوره جاهلیت.

مقدمه

در تاریخ فرهنگ بشری، به ویژه عصر جاهلی، خرافات نموده‌ها و جلوه‌های متعددی داشته است. هم اکنون نیز در کشورهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته با وجود رشد علمی و فنی، باز در فرهنگ و سنن اجتماعی آنها نشانه‌هایی از خرافات وجود دارد. به این دلیل که رشد عقلی توأم با رشد علمی صورت نگرفته است، بازار مشاغلی همچون رمالی و جادوگری، طالع‌بینی و کف‌بینی رونق بسیاری دارد. (لوترکینگ، ۱۳۵۳، ص ۳ / جاهودا، ۱۳۶۳، ص ۳۳ و ۳۷)

در مسئله زن و خرافه‌باوری با چند پرسش جدی روبه‌رو هستیم؛ از جمله: خرافه چیست؟ جلوه‌ها و نموده‌های خرافه در عرصه زنان کدام است؟ و اسلام چگونه با خرافات مبارزه کرده است؟ این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست.

تعریف خرافه

«خرافه» لفظی عربی به معنای «میوه چیده شده» است. گویند: خرافه نام مردی از قبیله عذره بود که از احوال و اسرار جنیان خبر داشت و آنچه را که از آنها می‌دید، نقل می‌کرد. اما کسی سخن او را باور نداشت؛ مردم سخنان وی را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: «هذا حدیث خرافه و هی حدیث مستملح کذب»؛ این سخن ساخته خود خرافه است و این سخنی ملیح و شنیدنی، اما دروغ است. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵) برخی کتب لغت، خرافه را کلام باطل و بیهوده، پریشان و افسانه معنا کرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۴۱، ماده خرافه) بر این اساس، خرافه به معنای حکایت یا عقیده فاسد و رأی باطل، و معادل واژه superstition در انگلیسی است. پس خرافات عبارت است از عقاید باطل و بی‌اساس که بکلی خلاف منطق و واقعیات است. (نوری، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰)

البته ارائه تعریفی که برای همه مردم با ادیان و فرهنگ‌های مختلف پذیرفتنی باشد، کاری بس دشوار است. معمولاً دین‌داران متهم به خرافه‌باوری هستند، حال آنکه افراد بی‌دین به دلیل کوتاه‌فکری، بسیاری از حقایق جهان هستی را درک نمی‌کنند و از این حیث نسبت به افکار و عقاید خرافی آسیب‌پذیرترند. به هر حال، هر گروهی برای نامعقول و غیرمنطقی جلوه‌دادن افکار و اندیشه‌های دیگری، تعبیر خرافه و خرافاتی را به کار می‌بندد. (جاهودا، ۱۳۶۳، ص ۱)

علامه طباطبائی اعتقادات بی‌اساس را خرافه می‌داند. ایشان می‌گوید: «اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی‌دانیم خیر است یا شر جزو خرافات است.» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲۲) شاید بهترین تعریف از خرافه که مورد پذیرش ادیان باشد، این است: خرافه ترس بی‌هوده از عوامل و مرتبط دانستن پدیده‌های نامربوط به یکدیگر است که رابطه بین آنها نه از نظر علم و عقل ثابت شده و نه از سوی دین تأیید شده است. (علوی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰)

نمودهای خرافه در حوزه زنان

با توجه به گستردگی دامنه خرافات، به طور کلی می‌توان باورهای خرافی در عرصه زنان را در دو بخش «اعتقادی» و «احکام و شرایع دینی» دسته‌بندی کرد.

خرافات اعتقادی

مقصود از خرافات اعتقادی آن دسته از اندیشه‌های موهومی است که متوجه مبانی اعتقادی است. در ذیل، به نمونه‌هایی از این خرافات اشاره می‌شود:

زن، طفیلی مرد

در آیات متعددی از قرآن کریم، مسئله آفرینش زن و مرد مطرح شده است. از بعضی آنها چنین برداشت می‌شود که بدن زن از مرد آفریده شده است؛ از این روی، زن طفیل مرد به حساب می‌آید. از جمله به آیه ۶ سوره زمر استناد می‌شود که می‌فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾؛ شما را از نفس واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد... در روایات اسلامی نیز با دو دسته روایات روبه‌رو هستیم:

الف) روایاتی که خلقت حوا را از دنده چپ آدم می‌دانند. روایت ذیل از این جمله است: ابن اسحاق در آنچه از طریق اهل کتاب و دیگران از قبیل ابن عباس به او رسیده، می‌گوید: خداوند بر آدم خواب را مُستولی ساخت؛ سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را گوشت پر کرد؛ در حالی که آدم خواب بود؛ تا اینکه خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۷)

این‌گونه روایات با آنچه در تورات آمده، کاملاً منطبق است. در فصل دوم از سفر پیدایش آمده است: و خداوند، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ بدین سبب «نساء» نامیده شد؛ زیرا که از انسان گرفته شده است. (کتاب مقدس، بی تا، ۲: ۲۲-۲۳)

متأسفانه رد پای این تفکر نه تنها در فرهنگ عامه، بلکه در ادبیات نیز مشاهده می‌شود. جامی گوید:

زن از پهلوی چپ شد آفرید کس از چپ، راستی هرگز ندید

در اشعار نظامی می‌خوانیم:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ راست راست

ب) روایاتی که خلقت زن از دنده چپ مرد را انکار کرده، حتی ایرادات این اندیشه را مطرح نموده است؛ از جمله:

از زُراره روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره خلقت حوا سؤال شد و اینکه نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید، امام صادق علیه السلام فرمودند: منزّه است خداوند از چنین نسبتی!

هم برتر و بزرگ‌تر از آن است [که می‌گویند] آیا کسی که چنین می‌گوید [می‌پندارد] خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟ تا بهانه دست ملامت‌گران دهد که بگویند بعضی اجزاء آدم با بعضی دیگر ازدواج کرد... سپس فرمود: خداوند، آدم را از گِل آفرید و امر کرد ملائکه بر او سجده کنند؛ تا اینکه خواب را بر او مستولی ساخت. سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد (صدوق، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۴ و ۵ / حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۴، ص ۲)

بدین ترتیب، بر اساس این روایت، نظریه آفرینش زن از دنده چپ مرد نادرست شمرده شده است، دیگر اینکه خلقت حوا را بدیع و نوظهور دانسته است. این دسته از روایات به دلیل هماهنگی با مضامین قرآنی، ترجیح دارند.

پس می‌توان شبهه تأخر رتبی زن و کیهن او را منتفی دانست؛ به‌ویژه اینکه در تعبیر «ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» «ثُمَّ» بیانگر تأخر زمانی است نه رتبی و مقامی. از این رو، برداشت کسانی که «ثُمَّ» را به تأخیر رتبی معنا کرده و زن را جنس دوم و جایگاه ارزشی او را پست‌تر از مرد دانسته‌اند برداشتی ناصحیح است؛ زیرا قرآن کریم در آیات متعددی بر این حقیقت تأکید می‌کند که نخستین زن و مرد از یک اصل و گوهر آفریده شده‌اند: «او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار

استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «در قرآن کریم از آنچه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی (منتسب به دنده چپ مرد) داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عنصری از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست؛ علی‌هذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.» (مطهری، بی‌تا، ص ۱۴۷)

با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. آدم و حوا هر دو از یک جنس (خاک و گل و...) آفریده شدند.

۲. خلقت حوا همانند آدم، بدیع و نوظهور بود.

۳. حتی اگر ثابت شود که زن از بدن مرد آفریده شده، تنها دلیل بر طفیلی بودن

زن از نظر جسمی است و ربطی به طفیلی بودن حقیقت وجودی او که امر غیر

جسمانی است، ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زن، عنصر گناه

در تاریخ بشریت، این اندیشه خرافی رواج داشته که زن عامل گناه مرد و انحطاط نسل بشری است. ریشه این تفکر را می‌توان در میان یهود و مسیحیت جست‌وجو کرد.

در کتاب مقدس یهود، سفر پیدایش آمده است:

پس از خلقت آدم و همسرش، مار که از همه حیوانات مکارتر بود به زن گفت: آیا

خداوند گفته است از هیچ درختی از این باغ نخورید؟

زن گفت: از میوه درخت این باغ خواهیم خورد، اما خداوند گفته که از میوه آن

درختی که میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار گفت: حتماً نخواهید مرد؛ زیرا خداوند می‌داند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خداوند میان نیک و بد را تشخیص خواهید داد. زد دید که آن درخت برای خوراک، نیکو و برای چشم‌ها هوس‌انگیز است و برای معرفت‌دار شدن، پسندیده است؛ از میوه آن گرفت و خورد و به شوهرش هم داد. چشمان هر دو گشوده شد و دانستند که عربانند...

آدم در پاسخ خداوند که می‌پرسد: چه کسی تو را خبر داد که عربان هستی، آیا از «درخت ممنوعه» خوردی؟ می‌گوید: خداوندا! زنی که در کنار من نهادی از آن درخت به من داد و خوردم.

خداوند به زن گفت: چرا خوردی؟ زن گفت: مار فریبم داد. خداوند به مار گفت: چرا چنین کردی؟ می‌گوید: شیطان دستورم داد. سپس خداوند کیفر کردار هر یک را برمی‌شمارد. (کتاب مقدس، بی‌تا، سفر پیدایش، ۳: ۱۲ و ۱۳)

پس کتاب مقدس یهودیان، حوا را عامل گناه اولیه آدم و مستول خروج وی از بهشت می‌داند و از این روست که مردان یهودی، در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می‌کنند که آنان را زن نیافریده است!

مسیحیت کلیسایی نیز متأثر از آیین یهود و دیدگاه‌های رومی و یونانی، زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می‌داند.

به اعتقاد مسیحیان، گناه اولیه آدم سبب شد که این گناه در گوهر همه انسان‌ها سرشته شود؛ بنابراین، انسان‌ها (به‌جز عیسی و مریم) با‌گناه متولد می‌شوند. از اینجا نقش مهم زن (حوا) در گناهکاری تمام انسان‌های روی زمین مشخص می‌شود.

دیدگاه کلیسای کاتولیک در کلمات فیلسوف برجسته انگلیسی برتراند راسل نیز منعکس است: «زن به صورت دروازه جهنم و ام‌الفساد جلوه کرد؛ از این رو، باید از فکر زن بودن خویش شرمنده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام باید در توبه و نوحه به سر برد. باید از لباس خود شرمنده باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش هم باید شرمنده باشد؛ زیرا قوی‌ترین ابزار شیطان است.» (راسل، بی‌تا، ص ۶۱)

استاد مطهری، منشأ این تفکر را عقاید مسیحیت دانسته و می‌نویسد: «یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعاً خیانت بود (در زمینه زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیش‌ها و کاردینال‌ها). کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند؛ و این زن است، شیطان کوچک است که همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه می‌اندازد. گفتند: اساساً قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ بکند. از این رو، آمد حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد.» (مطهری، بی‌تا، ص ۱۴۷-۱۴۸)

این تفکر نسبت به زن در آثار مثنوی و منظوم بزرگان ادب فارسی نیز راه یافته است. غزالی گفته است: در زنان، به کیفر نافرمانی حوا در بهشت، ده صفت از ده جانور هست: «خوک، بوزینه، سگ، مار، استر، عقرب، موش، کبوتر، روباه و گوسفند. و بهترین آنها گوسفند است و آن اینکه زن بره و برده مرد باشد.» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰-۲۷۵)

چند با آدم ابلیس افسانه کرد	چون هوا گفتش بخور، آنگاه خورد
اولین خون در جهان ظلم و داد	از کف قاییل بهر زن فتاد
نوح چون بر تابه بریان ساختی	واهله بر تابه سنگ انداختی
مکر زن بر کار او چیره شدی	آب صاف و عطا او تیره شدی
قوم را پیغام کردی از ننهان	که نگه دارید دین زمین گمراهان

(مولوی بلخی، ۱۳۷۴، ابیات ۴۴۷۰-۴۴۷۴)

در حالی که قرآن کریم، شیطان را عامل گمراهی آدم و حوا - هر دو - می‌داند و به هیچ وجه فریب آدم را به عهده حوا نمی‌گذارد، نقش شیطان را در فریب آدم و حوا، به طور یکسان و برابر مطرح می‌کند. این داستان در سوره‌های بقره، اعراف و طه آمده است. در مجموع، چهل مرتبه از ضمایر تثنیه استفاده شده است و حاکی از آن است که وسوسه و فریب شیطان، آدم و حوا را با هم دربر گرفت؛ از این رو، هر دو از بارگاه الهی رانده شدند. از سوی دیگر، تورات کنونی، دوره سخت بارداری و درد زایمان را «مجازات تکوینی» خداوند برای زنان دانسته که به جرم گناه نخستین حوا باید همه زنان آن را تحمل کنند! به حکایت تورات، خداوند کیفر کردار زن را این‌گونه بر می‌شمارد: تو که بنده مرا فریب دادی، پس به هنگام بارداری، به سختی مبتلا خواهی شد و هنگام وضع حمل نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت. (کتاب مقدس، بی‌تا، سفر پیدایش، ۳: ۱۳)

همچنین روشن کردن شمع‌های شبات* را مجازات تشریحی خداوند معرفی کرده

* احکام و دستورالعمل‌های مربوط به شب و روز شنبه را گویند که روشن کردن شمع از آن جمله است.

و در این باره می‌گوید: «روشن کردن شمع‌های شبات به عهده زنان است؛ علت این امر این است که حوا آدم را وادار کرد از میوه ممنوع بخورد؛ و او را واداشت تا از امر خدا سرپیچی کند و این به خاطر آن است که زن با گناه نخستین چراغ زندگی بشر را خاموش کرد. از این رو، با روشن کردن چراغ شبات تا حدودی این خطا را جبران می‌نماید؛ زیرا اجرای دستورات شبات و روشن کردن شمع‌ها ایمان را روشن می‌گرداند و به این وسیله، گناه زن تخفیف می‌یابد.» (کوهن، ۱۳۵۰، ص ۱۳۱)

در انجیل نیز درد زایمان، به عنوان مجازات دایمی زنان تلقی شده است و چون زن را عامل نخستین گناه دانسته، می‌گوید: به همین دلیل (گمراه نمودن آدم)، خداوند درد زایمان را به حوا داد؛ اما به زاییدن رستگار شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت و پابرجا بماند. (کتاب مقدس، بی‌تا، رساله اول پولس به تیموتائوس ۱۵: ۲)

حال آنکه بر اساس آیات قرآن، ما معتقدیم اگر گناهی صورت گرفته (که بنا به اعتقاد صحیح اسلامی، ترک اولی بوده است) از آدم و حوا - هر دو - بوده است. پس حوا به هیچ وجه عامل گناه آدم نبوده است. علاوه بر این، در آیین اسلام بارداری و زایمان نه تنها مجازات قلمداد نشده، بلکه از راه‌های رسیدن به کمال و از مواهب الهی به شمار می‌آید. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲)

ابزار بودن زن

عرب جاهلی، زن را همچون ظرفی می‌پنداشت که خود به خود ارزشی ندارد، بلکه ارزش همانا از آنِ مظروفش می‌باشد و می‌گفت: «و انما امهات الناس اوعیهة.» رد پای این تفکر، در آیین یهود نیز مشاهده می‌شود؛ چنان‌که در عهد قدیم آمده است: ولیه

پس از زاییدن ششمین پسر گفت: از این پس، شوهرم مرا احترام خواهد کرد؛ زیرا برایش شش پسر زاییده‌ام. پس او را «زبولون»، یعنی احترام، نامید. (کتاب مقدس، بی‌تا، سفر پیدایش، ۳۰: ۲۰)

اسلام این اندیشه خرافی را ابطال نمود و زن را نه به عنوان ظرفی که تنها به کار نگه‌داری مطروف آید، بلکه زمین حاصلخیزی معرفی کرد که «انسان» محصول اوست: ﴿نِسَاءُكُمْ حَوْتٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَوْتَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...﴾ (بقره: ۲۲۳)؛ زنان شما کشتزار شمایند، پس برای کشت (فرزند صالح) به آنها نزدیک شوید.

ممکن است در نگاه اول، پذیرش این تعبیر قرآنی برای برخی افراد دشوار آید که چرا قرآن مرد را زارع و زن را مزرعه دانسته که مرد هرگاه و هرگونه که مایل باشد، بتواند از او بهره‌گیرد؟!

سید قطب این آیه را در جهت تبیین اهداف زناشویی برشمرده و معتقد است: تعبیر «حَرَّت» اشاره به تولید نسل و بقای نوع بشر دارد. از اینجا می‌توان به ژرف‌نگری اسلام پی برد؛ چراکه انسان را با همه امیال و نیازمندی‌هایش پذیرفته و این طور نیست که فقط به نیازهای روحی و معنوی او بها داده باشد، بلکه مجموعه نیازمندی‌های جسمی و روحی بشر مورد نظر اسلام است. (سید قطب، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۴۲)

علامه طباطبائی پرده از ظرافت تشبیهی که در آیه به کار رفته، برگرفته و می‌نویسد: نسبت زنان به جامعه انسانی، همانند کشت زرع است برای انسان؛ همان‌گونه که برای بقای نوع بشر، نیاز به کشت و زرع و کشتزار است، به گونه‌ای که بدون آن حیات بشری ممکن نیست. بشر برای ادامه حیات خویش و به وجود آمدن

نسل‌های بعدی، نیاز به زن دارد؛ چراکه خداوند، تکون آدمی را در رحم زنان قرار داد و از سویی، مرد را علاقه‌مند به زن قرار داد و میان آنها مودت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید. با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می‌دهد. (طباطبائی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۲۸۳)

با این بیانات، مناسب است که زن را محل تجلی فعل الهی، یعنی خلق انسان و روح از ناحیه پروردگار بدانیم؛ زیرا نه تنها تکوین جسم جنین، بلکه تعالی روح او نیز در رحم مادر صورت می‌گیرد و اگر زن نباشد نسل آدمی منقطع می‌شود. قرآن با تعبیر «حَرَّت» می‌فهماند که زن مانند ظرف نیست، بلکه همچون زمین حاصلخیزی است که مواد فراوانی را به بذر می‌دهد و در رشد و تکون جسمی و روحی فرزند سهیم است.

زنده به گور کردن دختران

زنده به گور کردن دختران یکی از دردناک‌ترین خرافه‌های عصر جاهلی به شمار می‌رود که در آیات قرآن و سیره نبوی بدان پرداخته شده است. گرچه برخی معتقدند این پدیده شوم در همه قبایل رواج نداشته و در قبیله بنی تمیم (یا بعضی از قبایل دیگر) بوده است (آلوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲)، اما بی تردید، موضوعی قابل توجه بوده که اسلام با این همه تأکید از آن سخن به میان آورده است.

به اعتقاد برخی محققان، زنده به گور کردن دختران اختصاص به عرب نداشته، بلکه در سایر اقوام و ملل نیز این عادت رواج داشته است. در مصر، یونان، رومانی و قبایل استرالیایی به دلایل مختلف از جمله اعتقاد به حلول ارواح و نیز ترس از فقر به این عمل دست می‌زدند. (علی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۹۸)

به گواهی تاریخ، می‌توان گفت که این خرافه در اکثر اقوام بدوی و قرون وسطایی رواج داشته است. آنان به علل مختلف و به اشکال گوناگون دختران خود را می‌کشتند. برای مثال، چینی‌ها عقیده داشتند که دختردار شدن دلیل عدم رضایت ارواح اجداد از پدر خانواده است که بدین وسیله او را تنبیه و جریمه کرده‌اند. (سحمرانی، ۱۴۱۷، ص ۴۴)

ناگفته نماند در کتب تاریخی به نمونه‌هایی هر چند اندک برمی‌خوریم که با این پدیده شوم مبارزه کرده‌اند. ماجرای «صعصعة بن ناجیه» را اغلب مورخان گزارش کرده‌اند: وی در حالی که اسلام آورده بود، خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و گفت: در جاهلیت عملی انجام داده‌ام، آیا به حال من سودی دارد؟ حضرت فرمود: عمل تو چیست؟ جواب داد: روزی دو شتر آبستن از من گم شد، بر شتری سوار شده و به جست‌وجو پرداختم. از مردی که در کنار خیمه‌ای نشسته بود از شترانم جويا شدم. نشانی آن دو را پرسید، جوابش دادم. گفت: شترانت را یافته‌ام و اینک نزد من هستند. در همین حال، پیرزنی از عقب خیمه درآمد. آن مرد از او پرسید: چه زاید؟ بدون اینکه منتظر جواب بماند، ادامه داد: اگر پسر باشد که با ما شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد شد و اگر دختر باشد که به خاکش می‌سپاریم. پیرزن جواب داد: دختر است. صعصعه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی‌دانم چه انقلابی در من پدید آمد که بی‌اختیار به آن مرد گفتم: آیا این دختر نوزاد را می‌فروشی؟ گفت: هرگز شنیده‌ای عرب بچه فروش باشد؟! گفتم: نفروش، بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری مبادله کنم. راضی شدم؛ شترها را دادم و دختر را گرفته و به دایه‌ای سپردم. از آن پس، این روش را ترک نکردم و تاکنون دویست و هشتاد دختر را به بهای سه شتر برای هر یک، از مرگ نجات

دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو بایی از نیکی برایت بوده و از جانب خداوند نیز اجر خواهی داشت؛ چون به شرف اسلامی نیز توفیق یافتی. (آلوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۶)

مبارزه اسلام با زنده به گور کردن دختران؛ در آیاتی از قرآن کریم از این خرافه و عادت زشت یاد شده است تا زشتی این کردار جاهلی را قطعی نماید. آیات ۵۸-۵۹ نحل با اشاره به عکس العمل مردان عصر جاهلی در مقابل دختردار شدن، از ظلمی که در آن روزگار بر دختران می‌رفت، پرده برمی‌دارد و با بیانی رسا آن عصر تاریک را ترسیم می‌کند که پدر به وقت دختردار شدن متواری می‌شد و به فکر فرو می‌رفت با او چه کند؟ آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند و یا به دل خاک سپارد؟! (همان، ج ۳، ص ۵۱)

مسئله زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن زشت و منفور معرفی شده که رسیدگی به این موضوع را در آخرت، به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز می‌داند. (تکویر: ۹)

پیامبر گرامی ﷺ نیز در سیزه فعلی و قولی خود با این خرافه مبارزه می‌کرد و بر کرامت انسانی دختر تأکید می‌فرمود. آن حضرت از تولد دختر به گشوده شدن ناودان رحمت الهی یاد می‌کند. در روایتی آمده است: وقتی به پیامبر اکرم ﷺ خبر دادند خداوند به او دختری عطا کرده، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد و چون آثار ناخشنودی را در چهره آنان ملاحظه نمود، فرمود: مالکم؟ ریحانة اشمها و رزقها علی الله عزوجل (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۱۰۲)؛ این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند گلی به من داده، آن را می‌بویم [و اگر نگران روزی او هستی] روزی اش با خداست.

در کلام دیگری، رسول گرامی ﷺ دختر را تحفه‌ای ارزشمند معرفی می‌کند: نعم

الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مؤنسات، مقلیات (همان، ص ۱۰۰)؛ چه خوب فرزندی است دختر! هم با محبت است، هم کمک‌کار است، هم مونس است و هم پاک و پاک‌کننده.

از این رو، وقتی قیس نزد رسول خدا ﷺ آمده و اعتراف می‌کند: جهل و نادانی بسیاری از پدران را بر آن داشت تا به دست خویش دختران خود را زنده به گور کنند، من نیز چنین کردم، و آنگاه به تفصیل ماجرای تکان دهنده زنده به گور کردن دخترانش را بازگو می‌کند، در حالی که اشک حزن از دیدگان مبارک حضرت فرو می‌ریزد، می‌فرماید: من لا یرحم، لا یرحم؛ آنکه رحم نکند، بر او رحم نشود. آنگاه به قیس، که پرسید: اینک برای تخفیف بار گناهم چه کنم؟ پاسخ داد: اعتق عن کل مولودة نسمة؛ به عدد دخترانی که کشته‌ای کنیزانی آزاد کن. (ألوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴)

خرافات در حوزه احکام و شرایع دینی

اینک نموده‌هایی از خرافه را بر می‌شماریم که در حوزه احکام و شرایع طبقه‌بندی شده است. تفکر جاهلی برخی از احکام و دستورات دینی را به رأی خود دچار تحریف کرده و به خرافاتی آمیخته است. در ذیل به برخی از این خرافات اشاره می‌شود:

کناره‌گیری از زن

یکی از عادات خرافاتی دوره جاهلیت، کناره‌گیری از زنان حائض بود؛ به گونه‌ای که همنشینی و هم‌سفره شدن از آنان تا زمان پاکی منقطع می‌شد. به نظر می‌رسد این عادت از یهود به آنان سرایت کرده باشد؛ چون یهود با تمسک به شریعت خویش، زن را در حال حیض، نجس می‌دانند. (دروزه، ۱۹۶۴، ۲۴۲)

آیین یهود، دستورالعمل شدیدی مبنی بر کناره‌گیری مطلق از زنان در دوره عادت ماهانه دارد، به گونه‌ای که نشست و برخاست و تماس با آنان را موجب نجس شدن بدن و لباس انسان می‌داند. در تورات آمده است: زن تا هفت روز بعد از عادت ماهانه‌اش شرعاً نجس خواهد بود. در آن مدت، هر کس به او دست بزند تا غروب نجس خواهد شد و او روی هر چیزی بخوابد یا بنشیند، آن چیز نجس خواهد شد. اگر کسی به رختخواب آن زن یا به چیزی که او روی آن نشسته باشد دست بزند، باید لباس خود را بشوید و غسل کند و شرعاً تا غروب نجس خواهد بود. مردی که در این مدت با او نزدیکی کند شرعاً تا هفت روز نجس خواهد بود و هر رختخوابی که او روی آن بخوابد نجس خواهد بود. (کتاب مقدس، بی تا، سفر لاویان، ۱۵: ۱۹-۲۴)

ویل دورانت نیز وضعیت زن را در دوره‌های نخستین، تحقیرآمیز دانسته است. در میان ملل اولیه، از لحاظ تحریم، زن رتبه اول را داشته است. آنان با هزاران خرافه، علتی می‌تراشیدند که زن را نجس و خطرناک و غیرقابل لمس معرفی کنند. این کیفیت قطعاً ساخته شوهران ناکامی است که زن را سرچشمه هر بدبختی دانسته و این اسطوره‌ها و افسانه‌ها را پرداخته‌اند. این داستان‌ها منحصر به آیین یهود و مسیحی نیست، بلکه در میان اساطیر بت‌پرستان نیز وجود دارد.

مهم‌ترین محرمات در نزد ملت‌های اولیه، مربوط به دوره حیض زن بوده است؛ هر کس یا هر چیز که با او در این هنگام لمس پیدا می‌کرد اگر انسان بود فضیلت خود را از دست می‌داد و اگر جز انسان بود، فایده‌اش از بین می‌رفت. وضع حمل نیز نجس بوده و موجب نجاست زنان می‌شد و پس از آن لازم بود آداب خاصی به کار رود تا زن از نجاست بیرون آمده، ظاهر شود. هم خوابگی با زن نه تنها در ایام حیض، بلکه در تمام دوران بارداری و شیردادن میان قبایل اولیه حرام به شمار می‌رفت.

شاید این از ابداعات خود زنان بود تا بتوانند به این ترتیب، راحتی خود را بیشتر حفظ کنند؛ ولی علت‌های اصلی به زودی فراموش می‌شود و زن وقتی چشم باز می‌کند، خود را در نظر دیگران نجس می‌بیند و کم‌کم خود نیز این نجاست را باور می‌کند و حیض و بارداری را همچون ننگی تلقی می‌نماید. از همین تحریمات و امثال آنهاست که حس حیا و گناهکاری و نجاست و ناپاکی روابط جنسی پدیدار شده است؛ نیز از همین هاست که زهد و عزّ ب ماندن زُهبانان و فرمان‌برداری و زیردستی زنان پدیدار گشته است. (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۴-۸۵)

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی تحلیلی که ویل دورانت نموده است، به هر حال، قرآن کریم دوره حیض را نوعی اذیت برای زنان می‌داند: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْهِضِّ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْهِضِّ وَلَا تَفْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲)؛ از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند. بگو آن رنجی است، پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید...

تعبیر «اذی» واژه‌ای برای کنه حقیقت عادت ماهانه است؛ زیرا نوعی اذیت و زحمت برای زنان شمرده شده و تلویحاً ضرورت رعایت حال آنان را در این ایام بیان می‌کند و نباید موجبات طرد و تحقیرشان را فراهم نمود. در واقع، این آیه پاسخ به سؤال برخی از مسلمانان درباره زن حائض می‌باشد که در این آیه با به کارگیری واژه «اذی» زن را در این امر مقصر نمی‌داند، بلکه صرفاً دستور ترک مقاربت را می‌دهد. با توجه به این دستورالعمل، اسلام به شخصیت زنان حرمت نهاده و روش تحقیرآمیز ارباب برخی از مذاهب از قبیل یهود و زرتشت را در این حالت نهی می‌کند.

محرومیت زن از برخی نعمت‌ها

مواهب نظام هستی برای بهره‌گیری انسان است و در این بهره‌گیری میان زن و مرد تفاوتی نیست. هر چه عنوان «حلال» و «مباح» دارد برای همه قابل استفاده است. اما در روزگاران جاهلی، زن از برخی بهره‌گیری‌ها محروم شد. یکی از احکام غلط و خرافی دوره جاهلیت محروم کردن زنان از گوشت برخی حیوانات است. قرآن کریم می‌فرماید: «و گفتند: آنچه در شکم این دام‌هاست اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است و اگر (آن جنین) مرده باشد، همه آنان [از زن و مرد] در آن شریکند.» (انعام: ۱۳۹)

این حکم بیانگر تبعیضی آشکار میان زن و مرد است؛ زیرا آنچه خوب بود، مخصوص مردان بود و آنچه بد بود، سهمی از آن به زنان داده می‌شد.

این آیه از جنین حیوانات بحث می‌کند که اگر زنده متولد شد آن را مخصوص مردان می‌دانستند و اگر مرده متولد می‌شد (که زیاد مورد رغبت و میل آنها نبود) زن و مرد را در آن شریک می‌دانستند.

قرآن پس از بیان این حکم سخیف و باطل، کیفر آنان را گوشزد می‌کند و با دو تعبیر این عمل را محکوم می‌کند: نخست اینکه تحریم چیزهای مباح افتراپی بر خداوند است؛ زیرا معتقد بودند خدا آنها را حرام کرده است. دیگر آنکه آنان گمراه شده و هیچ‌گاه در مسیر هدایت نبوده‌اند.

نظر به اینکه آیه و آیات قبل از آن به قسمتی از احکام خرافی و عادات زشت جاهلی پرداخته‌اند، بی‌مناسبت نیست که سخن ابن عباس را درباره این سوره بیاوریم: اگر کسی بخواهد میزان عقب‌ماندگی اقوام جاهلی را بداند، آیات سوره انعام را بخواند.

ازدواج تعمیلی

زنان در عصر جاهلی تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند. چنانچه قبلاً ازدواج کرده بودند، ازدواج مجدد آنان با اراده و تصمیم اولیای آنان انجام می‌گرفت. اسلام آمد و این حق مسلم را به زنان بازگرداند و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا لَا يَرِيحْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (بقره: ۲۳۴)؛ ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَّازْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۴۰)

نظرخواهی رسول اکرم ﷺ از حضرت فاطمه عليها السلام درسی بود برای پدرانی که خود را اختیاردار دختر خویش دانسته و به جای او تصمیم می‌گرفتند.

بر این اساس، وقتی دختری نزد پیامبر ﷺ آمده و می‌گوید: پدرم مرا به ازدواج پسر عمویم در آورده است، رسول گرامی ﷺ حق انتخاب را به دختر می‌دهد. دختر می‌گوید: من به این ازدواج تن دادم ولی قصدم آن بود که زنان بدانند پدران در این کار اختیار ندارند. (ابن ماجه، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۶۰۲)

ابن عباس نقل می‌کند: دختری باکره نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم مرا به ازدواجی ناخواسته مجبور نموده است. پیامبر ﷺ اختیار را به دختر داد. (همان، ص ۶۰۳)

خدام دختر خنساء، از ازدواجی که پدرش بر او تحمیل کرده بود، نزد رسول خدا ﷺ شکایت برد. رسول اکرم ﷺ ازدواج را بر هم زد و فرمود: هرگونه می‌خواهد ازدواج کند؛ او نیز با ابولباله ازدواج کرد. (قرطبی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۳۱۶)

ارث زوجیت

عرب جاهلی، زن را با وجود نارضایتی او به ارث می‌برد و این یکی از احکام خرافی در عصر جاهلیت است. در این دوران، زن در ردیف سایر کالاها و اموال میّت به شمار می‌آمد و به این ترتیب، اختیار و استقلال این موجود مستقل نادیده گرفته می‌شد.

(رشیدرضا، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴ / عماره، ۱۴۱۷، ص ۷۵-۷۶)

البته این رسم غلط تنها در بین عرب رواج نداشته است، بلکه اقوام دیگری از جمله یهود، زنان را جزو دارایی مرد برشمرده و همانند سایر کالاها به ارث می‌بردند و وارث می‌توانست او را بفروشد یا نگه دارد. (حوفی، بی‌تا، ۲۵۷)

بدین‌سان، در دوره جاهلیت تعلق یک سویه زن به مرد، آنچنان شدید بود که زن، پس از ازدواج به مالکیت مرد درمی‌آمد، به گونه‌ای که هرگاه مردی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندان به جا می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان بود، آنان نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند؛ به این صورت که حق داشتند با نامادری خود - بی هیچ مهریه و عقدی - ازدواج کنند یا او را به ازدواج دیگری درآورند یا او را از ازدواج کردن منع کنند. (علی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۵۳۵)

نتیجه

با پژوهش و بررسی اجمالی دیدگاه اسلام، نکات ذیل در خصوص زن قابل دریافت است:

۱. حقیقت وجودی زن و مرد، دو حقیقت مستقل بوده و زن وجودی تبعی و طفیلی مرد نیست.

۲. اصل و ریشه زن همچون مرد، طهارت و پاکی است و قرآن کریم، شیطان را

دشمن انسان می‌داند نه دشمن مردان.

۳. فرهنگ اسلام در روابط انسان‌ها بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکورت و انوئت را

ضامن بقای نسل آدمی می‌داند.

۴. به نظر می‌رسد ریشه حکم کناره‌گیری از زن حائض به یهود باز گردد. قرآن

کریم با تعبیر «اذی» می‌فهماند که نوعی زحمت و اذیت برای زنان است و باید رعایت

حال آنان در این ایام بشود.

۵. محروم کردن زن از گوشت برخی حیوانات یکی از احکام خرافای و غلط بوده

است. اسلام این حکم را سخیف و باطل اعلام کرد.

۶. زنان در تفکر جاهلی تحت تسلط اولیای خویش بودند و نسبت به انتخاب

همسر حقی نداشتند. اسلام این حق را به آنان بازگرداند. همچنین در عصر جاهلیت،

زنان مانند اموال متوفا به ارث می‌رسیدند که اسلام از آن جلوگیری کرد و به او

شخصیت انسانی‌اش را باز گرداند.

بدین‌سان، اسلام در جهت رشد حیات فکری و عقلانی جامعه تلاش کرد تا مردم

درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه باز شناسند.

منابع

۱. آلوسی، محمود شکری؛ *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*؛ بیروت: دارالشرق العربی، [بی تا].
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم الشیبانی؛ *النهاية فی غریب الحدیث الاثر*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳. ابن ماجه، محمّد بن یزید؛ *سنن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۵۹.
۴. جاهودا، گوستاو؛ *روان شناسی خرافات*؛ ترجمه محمّد تقی براهنی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۵. جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۶۶.
۶. حر عاملی، محمّد بن حسن؛ *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*؛ تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱.
۷. حوفی، احمد محمّد؛ *المرأة فی الشعر الجاهلی*؛ قاهره: دارالنهضة، [بی تا].
۸. دروزه، محمّد عزّه؛ *عصر النبی*؛ بیروت: داراللیقظه العربیة، ۱۹۶۴.
۹. دورانت، ویل؛ *تاریخ تمدن*؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ *امثال و حکم*؛ تهران: چاپ سیروس، ۱۳۳۹.
۱۱. _____؛ *لغت نامه*؛ تهران: مهر، ۱۳۴۱.
۱۲. راسل، برتراند؛ *زناشویی و اخلاق*؛ ترجمه مهدی افشار، تهران: کاویان، [بی تا].
۱۳. رشید رضا، محمّد؛ *تفسیر المنار*؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۱۴. سحمرانی، اسعد؛ *المرأة فی التاریخ و الشریعه*؛ بیروت: دارالنفاس، ۱۴۱۷.
۱۵. سید قطب؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۰.
۱۶. صدوق، محمّد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ شرح علی اکبر غفاری؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹.
۱۷. طباطبائی، محمّد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۸۳.
۱۸. طبری، ابوجعفر محمّد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل ای القرآن*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲.
۱۹. علوی نژاد، سید حیدر؛ «قرآن و خرافه باوری»؛ پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۸۳۷، ۱۳۸۳.
۲۰. علی، جواد؛ *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷-۱۹۷۸.
۲۱. غزالی، محمّد؛ *نصیحة الملوك*؛ تصحیح جلال‌الدین همایی، [بی جا]، [بی تا]، ۱۳۶۱.

۲۲. قرطبی، محمّد بن عبدالبر؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲۳. کوهن، ابراهام؛ گنجینه‌ای از تلمود؛ ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپخانه زیبا، [بی‌جا]، ۱۳۵۰.
۲۴. گری، بنوات؛ زنان از دید مردان؛ محمّد جعفر پوینده، [بی‌جا]، جامی، [بی‌تا].
۲۵. لوترکینگ؛ ندای سیاه؛ ترجمه منوچهر کیا، تهران: نشر دریا، ۱۳۵۳.
۲۶. مجلسی، محمّد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۸. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: نغمه، ۱۳۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی